

وظایف دین مردان در ایران باستان

دکتر کتایون فکری*

چکیده

در ایران باستان دین مردان همواره یکی از عوامل سرنوشت ساز جامعه بوده و از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده اند و در طبقه بندی های اجتماعی در رأس جامعه قرار می گرفته اند. اجرای مراسم مذهبی و خواندن سرود های دینی بر عهده آنان بود که بعدها با قدرت گرفتن آنان در تصمیم گیریهای پادشاهان و دادن مشاوره به آنان نقش مهمی را ایفا می کردند. از اهمیت آنان در متون اوستایی و پهلوی سخن گفته و درباره وظایف آنان مطالبی نقل شده است. پژوهش حاضر مقدمه با توضیحاتی درباره جایگاه دین مردان در جامعه آن زمان، بنابر متن اوستا و پهلوی آغاز شده است. سپس درباره مغان پیش از زردشت و وظایفشان توضیحاتی داده شده است. پس از آن دین مردان کیش زردشتی و وظایفی که بر عهده داشته اند، بنابر متن های اوستا و پهلوی و نوشته های پژوهشگران ایران شناس بررسی شده و در انتها نیز نتیجه گیری ذکر گردیده است.

واژه های کلیدی

دین مردان، وظایف، اوستا، پهلوی، دوره باستان

* استادیار پژوهشی پژوهشکده زبان شناسی کتیبه ها و متون پژوهشگاه میراث سازمان فرهنگی

تاریخ پذیرش: ۸۸/۲/۸

تاریخ وصول: ۸۷/۲/۲۹

مقدمه

دین مردان که از «دانشمندان دینی و پیشوایان مذهبی» (۳۴/ص ۱۱۸۷) به شمار می‌آیند، «همواره به صورت برجسته‌ترین طایفه و تیره بوده‌اند و در هر جایی که پیشه‌های مختلف ذکر می‌شود، در مقام نخست قرار می‌گیرند.» (۳۳/ص ۲۳) آنان همواره از عوامل مهم و سرنوشت‌ساز جامعه بوده‌اند؛ و اهمیت آنها با ذکر این نکته که نداشتن دستور دینی (=پیشوای دینی) گناه محسوب می‌شود (دینکرد پنجم، فصل ۹) مشخص است.

در روزگارانی که نیاکان ایرانیان و هندیان یکی بودند، جامعه به دو گروه تقسیم می‌شد: ۱- دین مردان؛ ۲- مردم عادی (که شبان و شکارچی بودند (48/p.2). روحانیان طبقه دانشمند و آگاهی بودند که می‌بایست در چگونگی اجرا و برگزاری آداب و رسومشان چیره دست می‌بودند، و اورادی را که در مراسم ادا می‌کردند، از بر داشته و در مراسم آیینی و قربانی حضور می‌یافتند (46/p.8). تطهیر ابزار و زمینی که در آن مراسم را اجرا می‌کردند، از وظایف آنان بود که بعدها در میان زردشتیان و برهمنان به صورت مفصل‌تری انجام می‌شد.

در اوستا، یسن نوزدهم بند ۱۷ از چهار پیشه آثرون/آسرون (-āθravan)، ارتشتار (-raθaēštar)، کشاورز (-vāstryō.fšuyant) و صنعتگر (-hūtay) نام برده شده است و همان‌طور که مشاهده می‌شود، آثرون/آسرونان که همان دین مردان هستند، در جایگاه نخست قرار دارند (۱).

معادل واژه اوستایی āθravan در فارسی میانه āsrōn است. در برخی از نوشته‌های پهلوی نیز این چهار طبقه اجتماعی ذکر شده‌اند؛ برای مثال، کتاب سوم دینکرد به آسرونی (āsrōnīh)، ارتشتاری

(artēštārīh)، کشاورزی (wāstaryōšīh) و پیشه‌وری (hutuxšīh) اشاره دارد و متذکر می‌شود که از این طبقات اجتماعی آسرونی از همه مهمتر و فراتر و در نزد اورمزد دارای ویژه‌ترین جایگاهها بوده است (56/p. 34). همچنین در شکند گمانیک وزار فصل نخست، از چهار پیشه آسرونی (روحانیان/دین مردان)، ارتشتاری (نظامیان)، واستریوشی (کشاورزان) و هوئخشی (صنعتگران) نام برده و چهار پیشه را با اعضای بدن قیاس کرده است: «۲۱- چنان که سر به منزله آسرونی (روحانیت)؛ ۲۲- دست به منزله ارتشتاری، ۲۳- شکم به منزله واستریوشی (کشاورزی) ۲۴- پای به منزله هوئخشی (صنعتگری)» است؛ و در ادامه از چهار هنر (فضیلت) که عبارت است از: خیم، هنر، خرد، تخشایی، یاد می‌کند: «۲۶- خیم به منزله آسرونی، چون بزرگترین خویشکاری (وظیفه) آسرونان خیم است و به سبب شرم و بیم گناه نکنند...» (۲/ص ۴۰ و ۴۱).

اما جاحظ در کتاب التاج از زبان اردشیر، پادشاه ساسانی، طبقات اجتماعی را چنین بازگو کرده است: بخش نخست اسواران از دودمان پادشاهان، بخش دوم نیایشگران و پرستاران آتشکده‌ها، بخش سوم دبیران و احتراماران و پزشکان و بخش چهارم کشاورزان و پیشه‌وران (۱۱/ص ۲۵). در اینجا روحانیان در طبقه دوم اجتماع قرار داده شده‌اند.

به هر حال، آنچه حایز اهمیت است، جایگاه ویژه‌ای است که دین مردان همواره از آن برخوردار بوده‌اند.

۱- دین مردان پیش از زردشت

مغان دین مردان زمان مادها بودند. هرودوت مغان را یکی از شش طایفه مادی ذکر می‌کند که بدنه اصلی

خزندگان و پرنندگان و به آن افتخار می کنند. آنان جسد مرده را پیش از آنکه پرنندگان و سگها آن را بدرند، دفن نمی کنند (Ibid, 180, 181). البته، قابل ذکر است که قرار دادن اجساد در معرض حیوانات از زمان کاشیان/کاسیان (۲) رواج داشته است (۱۶/ص ۳۴۲).

۲- دین مردان کیش زردشتی

در ابتدای این قسمت باید یاد آور شد مغانی که از این پس از آنان نام برده می شود، از دین مردان کیش زردشتی به شمار می آیند؛ زیرا مغان مادی، پس از ظهور زردشت، پیامبر ایرانی، (در اوایل هزاره اول پیش از میلاد (۳) یعنی چند سده پیش از تشکیل حکومت هخامنشیان در نقطه ای از مشرق (۴) ایران، به ظاهر تحت تأثیر تعلیمات او قرار گرفتند. گفته می شود، پذیرش دین زردشتی در نیمه غربی امپراطوری پارس و ترویج و تغییر آن به چیزی متفاوت با پیام اصلی زردشت، کار مغان بوده است (61/p.161; 55/p.78). آگاهی داریم که در زمان قبل از زردشت مردم دیو هایی (اوستایی: daēva) (۵) را می پرستیدند و برای آنان قربانی می کردند، زردشت در این باره فرمود که «این دیو های معبود مغان و تورانیان، همه ارواح شریر زیانکارند که با ارواح نیک و روان های خیر و نیکوکار در ستیزند. آنها پدر دروغ و فریبنده نهادهای ناپاکند و مصدر شر و بدی و زشتکاریند و آدمیان را از پرستش اهورا مزدا باز می دارند.» (۳۸/ص ۴۵۸)

در صورتی که همین دیوانی که او مردم را از پرستش آنان منع فرمود، به درون دین او راه یافتند و «با هاله ای از مجد و عظمت قدیم دیگر بار در یشت ها (اوستای متأخر) چهره نمایی کردند» (همان، ۴۶۹). شاید بتوان گفت در اثر نفوذ مغان بوده که ایزدان باستانی در میان مؤمنان زردشتی پذیرفته شده اند (۲۴/ص ۶۰۲) و

روحانیت را تشکیل می دادند و از آنان به عنوان غیگیویان و کاهنان مادی نام می برد (54, I/p.133). پارسیان نیز واژه مغ را از قرن شش پیش از میلاد برای دین مردان خود به کار برده اند. مغان علی الظاهر از پیشوایان دین خاصی نبودند، بلکه طبقه ای از روحانیان حرفه ای بودند که به هر نوع مراسمی با هر شکل پرستیدنی به ویژه آن صورتی که در ایران غربی بوده است، رسمیت می بخشیدند (51/p.16) و در عین حال، دانشی هم درباره مسایل مذهبی و علم دین و احکام قضایی داشتند و مسؤول اعمال دینی بودند (۳۲/ص ۳۳). آنان آیین های مقدس را برگزار می کردند و معدودی از ایشان خوابگزار هم بودند (54, I/p.139). همچنین آیین پرستش و قانونمندی مذهبی را آموزش می دادند و آیین های سخت طهارت را به کار می گرفتند (۳۳/ص ۴۹). آنان هنگامی که مراسم قربانی برگزار می شد، حضور داشتند و سرود نیایش را زمزمه می کردند و به گوشت قربانی تبرک می بخشیدند (3-171, I/p. 54). استرابو درباره مغان چنین می نویسد: آنان سرپرستی آیین یزشن را به عهده دارند و قربانی را پاره پاره می کنند و پس از آنکه گوشت قربانی را روی گستره ای از گیاه مورد یا برگبو چیدند، با شاخه های درختی که در دست گرفته اند، آن را لمس کرده و به زمزمه سرودی می پردازند و جرعه هایی از زور روغن را که با شیر و شهد آمیخته است، بر خاک می افشانند (۵/ص ۳۳).

هرودوت درباره مغان می گوید: آنان با دیگر مردمان و نیز با کاهنان مصری فرق بسیار دارند. کاهنان مصری بنابر خویشکاری دینی خود از کشتن هر گونه جاندار جز در موارد قربانی، سخت می پرهیزند، ولی مغان به جز سگ و مردمان، همه نوع جانوران را به دست خود می کشند، مانند مورچه ها، مارها،

آنان بودند که در معرض طبیعت قرار دادن مردگان و انجام ازدواج با نزدیکان را وارد دین زردشتی کردند (61/p. 165) و «تفسیر تعلیم زردشت را به خود اختصاص دادند» (۲۰/ص ۲۹۴). دیاکونوف از هر تل نقل می‌کند که مغان، کاهنان کیش قدیمی پرستش خدایان طبیعی، چون موفقیت دین زردشت را دیدند، به ظاهر به آن دین در آمدند که از درون آن را متلاشی کنند و عملاً معتقدات خویش را جایگزین آن سازند (۱۶/ص ۳۴۷).

از آغاز قرن چهارم پیش از میلاد، منابع یونانی مغان را با نام زردشت مربوط می‌سازند و از زردشت مغ سخن می‌گویند (۲۳/ص ۶۰۲)، ولی در کتاب اوستا از واژه مغ خبری نیست، مگر در واژه moQu.tbiš (مغ آزار). از سوی دیگر نام آثرون/آسرون (اوستایی:

āθravan/پهلوی: āsrōn) که در اوستا به موبدان و پیشوایان دینی اطلاق می‌شود، در میان واژگان فارسی باستان یافت نمی‌شود (۶) (43/p.46). گفته می‌شود آثرون/آسرون عنوان رسمی ای بوده است که کاهنان قبیله مغان برای خویشتن انتخاب کرده بودند (۱۶/ص ۳۴۸). شاید بتوان گفت نبودن واژه مغ در اوستا به علت ناشناخته بودن آنها نیست، بلکه به این علت است که تحت عنوان های خاصی ذکر می‌شدند مانند «کرپان (۷) و آثرون/آسرون» (۳۳/ص ۲۴؛ ۱۳/ص ۹۶).

«نگارندگان متأخر یونانی ضمن آنکه همواره تصویر ابهام آمیزی را از مغ، و کاربرد واژه مغ ارایه داده اند، اما عموماً بر آنند که مغان روحانیت قانونی ایران را در زمان هخامنشیان تشکیل می‌دادند» (۳۳/ص ۴۹). در واقع، مغان مقامی را که در زمان کورش کبیر از آنها سلب شده بود؛ یعنی مواضع روحانیت شاهنشاهی پارس را با سرعت بسیار دوباره به دست آوردند (۴۱/ص ۲۰۲).

حضور مغان در پیرامون شاهان هخامنشی بنابر توصیف هرودوت و نیز بنابر الواح عیلامی تخت جمشید است (۲۴/ص ۶۰۲). این الواح به ما می‌گویند که مغان سرپرستی مسایل حقوقی و مالی را در دست داشته اند (55/p.123). در زمان هخامنشیان مغان وظایف مهمی به عهده داشتند. آنها در تاجگذاری پادشاه جدید که تشریفات آن در معبد پاسارگاد انجام می‌شد، شرکت می‌نمودند و مسئول تربیت جوانان و نگهبان مقابر شاهی مانند آرامگاه کورش بودند و تعلیم و تربیت شاهزادگانی را که باید به شاهی می‌رسیدند، به عهده داشتند (51/p.16). گفته می‌شود کمبوجیه در موقع عزیمت به مصر، برای سرپرستی دربار شوش مغی را گماشته بود (۱۷/ص ۹۵).

بر اثر فتح اسکندر، مظاهر و جلوه های دینی ایران نیز تقریباً تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار گرفت و «چون دوره اشکانیان به واسطه همزیستی فرمانروایان اشکانی و یونانی قسمتی از دوره سلوکی را نیز در بر می‌گیرد، دین این دوره را نمی‌توان پدیده ای یکدست دانست.» (۱۵/صص ۲۵۶ و ۲۹۱)

در این دوره از مشارکت مغان در یکی از دو شورای کشوری آگاهی داریم. همچنین دین مردانی که مناصب قضایی، اداری و دیوانی داشتند و روحانیان خانواده های شاهی بودند (48/p.97).

در زمان ساسانیان، پادشاهان این سلسله چون از لحاظ معتقدات پیرو آیین زردشت بودند، از دین مردان زردشتی پشتیبانی می‌کردند. شخصیت شاه-موبد (۸) در دوره ساسانی پیوسته محترم شمرده می‌شد، حتی خسرو انوشیروان نیز شاه-موبد بود (۷/ص ۵۵). اردشیر ساسانی سیاست خویش را بر تعصب دینی و بر رسمی کردن و ترجیح دادن یک دین خاص بر ادیان

«fraberetar» آتروخش «ātrevaš» فربرتر «hāvanan ābert» آستر «āberet»، آسپی «raē{ wiš-» راسپی «kara» سروشاورز «sraošāvareZ». زوت یسنا را تلاوت می کند، و اعمال آیینی را انجام می دهد و از آن هفت دستیار اکنون تنها یک دستیار به نام راسپی دارد (۳۵/صص ۹۵ و ۹۶).

در دوره ساسانیان عنوانهای مختلف برای دین مردان زردشتی به کار برده می شده است. در کتاب ارداویراف نامه فصل ۱ بند ۷ از گروه موبدان، هیربدان، دستوران و داوران نام برده شده است (۲۲/صص ۴۰). در روایت امید اشاوهرستان پرسش ۵ نیز واژه های رد، موبد، و دستور آمده است (44/p.15). دینکرد سوم از تنسر (۱۰) به عنوان هیربد نام می برد (57/p.406). عنوان هیربدان هیربندی نیز بوده که در بعضی ادوار ساسانی به چشم می خورد و به رئیس هیربدان گفته می شده و بعد از موبدان موبد قرار داشته است. در نامه تنسر هم هیربدان هیربد آورده شده است (۳۹/صص ۴۹). در مقدمه دادستان دینی از ردان، موبدان، دستوران، داوران و هیربدان نام برده می شود (56/p.32). در نامه تنسر اصحاب دین شامل حکام، عباد، زهاد، سندنه (خادمان) و معلمان هستند (۳۹/صص ۵۷۴).

یکی از منابعی که تا حدودی ما را با عنوانهای دین مردان در اوایل دوره ساسانی آشنا می کند، کتیبه های کردیر است. او بر اساس کتیبه سرمشهد بند ۴، کعبه زردشت بند ۳ و ۱۷، نقش رستم بند ۸ در زمان شاپور عنوان هیربد داشته است و این بالاترین عنوانی است که در آن زمان با آن مواجه می شویم.

در کتیبه سرمشهد بند ۱ خود را کردیر موبد می نامد. او در زمان هرمز اول عنوان موبد اورمزد را پیدا می کند (کتیبه سرمشهد ۶۷ و ۱۱، کعبه زردشت ۴ و ۵، نقش رستم ۱۱ و ۱۴، نقش رجب ۲۹) (ن.ک. ۴؛ همچنین ۵۲) و

دیگر قرار داد، اما پسر او شاپور، تسامح و تساهل در امر دین را پیش گرفت، زیرا می ترسید که رسمی کردن یک دین خاص موجب نفاق در مملکت شود. لیکن سیاستی که اردشیر پایه گذاری کرد یعنی اتحاد بین دولت و دین سبب شد که دین مردان بیش از اندازه قدرت پیدا کنند و در امور سلطنت مداخله کنند (۲۱/صص ۱۸۲). البته، در کتاب عهد اردشیر تأکید بر اتحاد دین و دولت شده است و نیز هشدار در این مورد که «فرومایگان» نباید به کار دین و تحقیق در آن و قوانین آن بپردازند، و در ادامه آن به این نکته اشاره می کند که شاه نباید اجازه دهد که زاهدان و نیایشکاران و گوشه گیران بیش از او هواخواه دین و نگهدار آن جلوه کنند و «نبايد بگذارد سررشته داران دین و جز ایشان از راه پرداختن به دین و نیایشکاری از فرمان بیرون باشند.» (۹) (۲۵/صص ۶۷ و ۷۰) که البته اگر واقعاً نظر اردشیر بوده باشد، پس دین مردان چنانکه گفته می شود، نباید قدرت بیش از اندازه در زمان اردشیر می داشتند.

مسئولیتی به عهده داشته اند، به طور دقیق اطلاعی نداریم. همان طور که پیش از این گفته شد در اوستا از واژه «آثرون» (āθravan) و در پهلوی «آسرون» (āsron) استفاده می شده است. عده ای معتقدند که این واژه به دین مردانی اطلاق می شد که وظیفه نگاهبانی و پاسداری آتش به آنها واگذار شده بود، اما نظر دیگری نیز وجود دارد که این روحانیان علاوه بر نگاهبانی آتش، به اجرای مراسم قربانی، آماده سازی شیره گیاه هوم نیز می پرداختند (50/p.49-5).

در گاهان، برای مثال یسن ۳۳ بند ۶، ۱۴ بند ۱، ۶۵ بند ۹ و غیره نام زوت آمده است. در ویسپرد کرده ۳، وندیداد فرگرد ۵ بند های ۵۷ و ۵۸ نام «زوت» (پهلوی: zōt/ اوستایی: zaotar) و هفت دستیار او آمده است (هاونن «

ظاهراً این مرتبه از مرتبه پیشین بالاتر است. تبدیل کردیر از مقام هیربدی به موبد اورمزدی با نظریه ویکاندر مغایر است. او مقام هیربدی را وابسته به نواحی شرق یا جنوب غرب ایران می‌داند و موبدان را وابسته به سنت شمال غرب می‌پندارد (60/p.45). کردیر در زمان بهرام اول به اوج مقام خود و به سمت موبد و داور در سراسر کشور می‌رسد (کعبه زردشت ۷-۹ و ۱۸، نقش رستم ۲۱-۲۶، سرمشهد ۱۰-۱۳). از دیگر وظایف او آیین بدی (رئیس تشریفات دینی) در استخر است که پیش از آن در اختیار شاهان ساسانی بوده است.

اما نکته ای درباره تبدیل مرتبه کردیر از مقام هیربدی به موبد اورمزدی وجود دارد؛ این گونه که او در کتیبه‌ها اظهار می‌کند، به نظر می‌رسد که ترفیع مقام گرفته است، ولی در دینکرد ۶ به مطلبی بر می‌خوریم که بالاتر بودن مقام موبدی بر هیربدی را زیر سؤال می‌برد: «گویند که آذر فرنیغ و آذر بوزید چونان که با بهداد در موبدان موبدی همکار بودند، از بهداد پرسیدند که چون ما نیز اوستا و زند از بر (است) و موبدان موبدیم، تو را چرا در هیربدی نام بیش برند که ما را؟» (۳۱/ص ۲۵۰ همچنین 57/p.573). اگر هیربدی را مرتبه پایین تر از موبد اورمزدی یا موبدان موبدی بگیریم پس چرا آن دو نفر علاقه مند بودند نام هیربدی از آنها بیشتر برده شود؟ در کتیبه کردیر در نقش رجب بند ۲۸ نیز آمده که او هیربدی و موبدی را در یک زمان داشته است.

«زرتشتروتم» (اوستایی: *zaraθuštrōtōma*، پهلوی: *zarduštrōtom*) (زردشتی ترین) عنوان دیگری است که به بزرگترین روحانی اطلاق می‌شده و به منزله پاپ کاتولیک‌ها به شمار می‌آمده است؛ او در ری اقامت داشته و به اسم «مسمغان» یا به قول بیرونی

«مسمغان» معروف بوده است (۹/ص ۴۸۷). «زرتشتروتم» به معنی شخصی است که از نظر اخلاق و رفتار و پاکی و پاکیزگی و دانش دین نزدیک به زردشت باشد. (۱/ص ۲۶۳). برای مثال در شایست ناشایست، فصل ۱۳ بند ۱۵ از پنج رد (پنج مقام اجتماعی) مانبد (*mānbed*)، ویسبد (*wisbed*)، زندبد (*zandbed*)، دهبد (*dahibed*) و زرتشتروتم (*zarduštrōtom*) نام برده شده است.

از میان مهرهای پیدا شده از زمان ساسانیان نیز به این عنوانها بر می‌خوریم: ۱- موبد ایالتی (موبدی که دارای منصب اداری ایالتی است)؛ ۲- موبد؛ ۳- موبد اورمزد؛ ۴- مغ، مغ اندرزبد؛ ۵- مغ نسان اندیمانگاران سالار (*nasān- andīmāngārān sālār*) که تنها می‌دانیم یکی از مقامات عالی رتبه مذهبی بوده و احتمالاً علاوه بر عنوان مذهبی مسئولیتی نیز داشته است (123/p.51). ۶- حامی و داور درویشان؛ ۷- دادور/داور.

در گزیده‌های زادسپرم فصل ۲۳ بند ۵ آمده است: هر استانی را موبدی راست کامه و هر ناحیه ای را ردی پاک باید گماشت و در سر همه آنان مغان اندرزبدی و موبدان موبدی تعیین کرد و خدایی اورمزد را به وسیله او پابرجا ساخت (۱۷/ص ۷۰). موبدان موبد که بالاترین سلسله مراتب روحانیان زردشتی محسوب می‌شد، در دربار و نیز روی پادشاه دارای نفوذ زیادی بود. البته، مهربی با این عنوان وجود ندارد، ولی در برخی از منابع پهلوی مانند مادیان هزار دادستان یا دینکرد ۶ و غیره به این عنوان بر می‌خوریم.

در نامه تنسر (۱۱) می‌بینیم که نظر موبدان موبد در انتخاب جانشین شاهنشاه بسیار مهم است؛ او همراه با مهتر دبیران و اسپهبد اسپهبدان به شور می‌نشیند. «اگر رأی موبدان موبد با رأی آن دو نفر موافق باشد، همه را

و دانش دین ماهر بوده اند (۱/ص ۲۶۲؛ ۲۶/ص ۹۰). همان طور که پیش از این گفته شد، عنوان آیین بدی (ewēnbedih) نیز وجود داشته که وظیفه آنان را رسیدگی به امور مالی و امور بایگانی (نگهداری فهرست آیین ها و مراسم) یا سرپرستی مراسم و آیین ها بیان می کنند.

مغان که پیش از این درباره آنان سخن گفتیم، در زمان ساسانیان در پایین ترین درجه دین مردان قرار داشتند؛ اما شمار فراوان مهرهای به دست آمده با عنوان مغان، نشان دهنده فعالیت بسیار آنان در دستگاه دولتی و مسؤولیت آنان در نظارت بر معاملات اقتصادی بوده است (۱۳/ص ۱۳۲).

دین مردان زردشتی امور قضایی را در دست داشتند و محاکم عالی کشور زیر نظر آنان بود. آنها به قوانین زردشتی کاملاً آگاه بودند و برای رجوع به احکام قانونی، متونی داشتند (۱۳/ص ۱۳۸) و در مادیان هزار دادستان نیز این موضوع آمده است (۴۹۳: ۷، ۸). مدافع درویشان و داور، مقامی بود که به برخی از موبدان زردشتی که در دستگاه دولتی انجام وظیفه می کردند، واگذار می شد. گوش دادن به شکایت درویشان از وظایف اصلی و اولیه داوران و قاضیان و دفاع از تنگدستان، وظیفه رسمی موبدان بوده است (۲۳/ص ۱۲۸). در مادیان هزار دادستان می بینیم به دستور خسرو انوشیروان، موبد فارس لقب خود را از موبد به مدافع درویشان تغییر می دهد (214 p/61). آنان پولهایی را که از راه صدقه برای فقرا جمع می شده، توزیع می کردند ... و اوقافی را نیز زیر نظر داشتند که برای فقرا بنا شده بود. رسیدگی موارد حقوق مالکیت، اسناد و اعترافات و سرپرستی املاک بی صاحب از دیگر وظایف داور بوده است (60/p. 558). اگر شخصی نسبت به رأی داور خرسند نبود، پرونده او برای فتوای مجدد به موبدی داده می شد (مادیان ۹۳-۱۱) که البته موبد برای کار بر روی پرونده پول دریافت می کرد (59/p. 214).

تحصیلات و تعلیمات در انحصار دین مردان بود و متون اوستایی اساس این تعلیم بود، زیرا شامل سخنان زردشت می

خبر می کنند و اگر مخالف باشد هیچ آشکار نکنند نه از نبشته ها، و نه از رأی موبد، تا موبد تنها با هرابده و دینداران و زهاد خلوت سازد، و به طاعت و زمزم نشیند ... آنچه خدای بر دل موبد افکند، بر آن اعتماد کنند». در جای دیگر آمده است که قباد با موبدان مشورت کرد و بعد از استخاره و تدبیر رأی دادند که شاهنشاه پسر بزرگ خویش را برای ملک طبرستان فرستد (۳۹/ص ۸۱ و ۹۷). عزل و نصب روحانیان نیز بر عهده موبدان موبد بوده است (۲۶/ص ۱۷۸).

موبدان در مقام ها و موقعیت های گوناگون و متعددی به کار اشتغال داشتند. «از قرن چهارم مقام موبد اهمیت بیشتری یافت و در فهرست مقامات زیر هزارید (فرمانده هزار مرد جنگی) و بالای šahr-āmār-dibīr (دبیر دارایی یا وزیر دارایی) قرار گرفت.» (۱۳/ص ۱۳۳) مهرهایی از موبدان چند شهر به دست آمده است که نشان می دهد در هر شهر یا ناحیه موبدی در کنار «شهراب» آنجا بر اداره منطقه نظارت داشته است (همان، همانجا).

مغان اندرزید که در نوشته های پهلوی مانند مادیان هزار دادستان (۵۷/۱۲؛ ۵۹/۱۰؛ ۹۸/۳) نیز نامشان آمده، کارشان نوشتن اندرزنامه ها و ایراد سخنرانیهای مذهبی و اخلاقی و ارشاد و راهنمایی مردم به راه راست بوده است که آنان خود به «دراذرزید» (پهلوی: dar - handarzbed) و «آسوارگان اندرزید» (aswāragān - handarzbed) تقسیم می شدند. دسته اول شاهنشاه و خاندان او را با اندرزهای نیکو راهنمایی می کردند و دسته دوم نیز سربازان را به وطن پرستی و شاه دوستی تشویق و ترغیب می کردند (۱/ص ۲۶۲). عنوان «اندرزید واسپورگان» (handarzbed ī wāspuhragān) نیز وجود داشته است که «مشاور بزرگان و خواص بوده و در میان نزدیکان شاه از اقتدار برخوردار بوده است» (۱۳/ص ۱۳۷). گروهی از دین مردان نیز «دستور» نامیده می شدند که از دین مردان درجه بالا و دارای معلومات عالی بودند. شاید بر طرف کننده مشکلات مذهبی و پژوهنده مسایل دینی بوده که در فقه

شد. گفته می‌شود این وظیفه به عهده هیربدان بود، ولی علاوه بر هیربدان، هاوشستان (صلاب دینی) نیز در مقام آموزگار عمل می‌کردند. ترجمه و تفسیر اوستا نیز از مسؤولیت‌های هیربدان بود (47/p. 72). در مورد هیربدان عده ای می‌گویند به آنان حفاظت و پاسداری آتش مقدس واگذار شده بود (۱/ص ۲۶۰). در داستان بهرام چوبین آمده است که هر مزد صد کیسه زر برای هیربدان آتشکده‌ها فرستاد تا در امور آتشکده‌ها به مصرف برسانند (۲۷/ص ۸۹). هاوشت (صلاب دینی) نیز لقبی برای رده ای از دین مردان است که به اندازه‌ای که از هیربدان انتظار می‌رفته صاحب صلاحیت نبوده‌اند، اما می‌توانسته‌اند در کسوت روحانی، با هیربدان همکاری کنند (۲۳/ص ۴۸). هاوشت غالباً به شاگردی و کارآموزی و مریدی هیرید تعیین می‌شده است (57/p.330).

از دیگر وظایف دین مردان و جر کردن (wizīr) یا همان فتوی و حکم دادن است؛ البته، فتوایی که بر خلاف سه چاشته مدیوماهی، ابرگی و سوشیانی نباشد. (۱۲)

دین مردان شنیدن توبه و اعتراف به گناه را نیز انجام می‌دادند. این آیین احتمالاً در دوره ساسانیان رواج پیدا کرد (۱۹ ج. ۱/ص ۳۴). مشابه این آیین در میان مسیحیان و مانویان نیز دیده می‌شود.

یوژدهرگری (Phl.: yōjdahrgarīh) (تطهیر دهندگی برای خود و دیگران) از وظایف گروهی دیگر از دین مردان است. موبدان یوژدهرگر باید نخست نسبت به پاکی و طهارت خود و سواس به خرج دهند و پاک پاک باشند تا پرستش‌ها و نیایش‌هایشان مؤثر واقع شود. در گذشته این وسواس به حدی بود که از خوردن خوراکی‌هایی که مردم زردشتی تهیه می‌کردند، پرهیز می‌نمودند، حتی آنان از تماس با موبدان دیگری که تصوری کردند از خودشان طهارت کمتری داشتند، اجتناب می‌کردند؛ چه رسد به اینکه شخص غیر زردشتی (jud dēn) باشد، البته، اکنون مانند گذشته سخت نمی‌گیرند اما هنوز هم از تماس با شخص غیر زردشتی پرهیز می‌کنند و طهارت خویش

را با انضباط شدید حفظ می‌کنند (۲۹/ص ۱۶۱).

دین مرد زردشتی طی مراسمی صلاحیت انجام و رهبری مراسم نماز و نیایشی که در خارج از آتشکده‌ها بر پا می‌شود، پیدا می‌کند و برای اینکه صلاحیت انجام مراسم داخل آتشکده را نیز پیدا کند و یوژدهرگر شود، باید تعالیم بیشتری ببیند.

در روایت امید اشاوہشتان پرسش ده آمده است، دین مردی که کار هیریدی و یوژدهرگری دارد، وظیفه او نیست که به جنگ برود، زیرا اگر گزند و آسیبی به او رسد پادافره سنگینی بر دمه اش است و چنین شخصی شایسته نیست به کار هیریدی و یوژدهرگری باشد و اگر یزشنی کند برابر دیو یزشنی است (33-35/p. 44). در یادگار زیران نیز آمده است که جز موع مردان که آب و آتش بهرام را می‌ستایند، همه مردان در جنگ شرکت کنند (۲۸/ص ۵۱). از این متن‌ها چنین بر می‌آید که دین مردان زردشتی خود به جنگ نمی‌رفته‌اند لیکن در ذهن پادشاهان اینگ و نه القا کرده بودند که دین مردان اقلیت‌های مذهبی باید در جنگها، پادشاه را همراهی کنند؛ چنانکه بهرام اول، از شرکت نکردن مانی در جنگ گله مند است (۱۳/متن n).

از دیگر مطالبی که در متنهای پهلوی در مورد وظایف دین مردان زردشتی آمده عبارتند از: باید از گناه میرا باشند؛ اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهای نیک را از بد تشخیص دهند و دارای منش پاک، گفتار راست و کنش خردمندانه باشند؛ آموزش دهند و آموزش بگیرند، مراسم یزش را انجام دهند و آداب نیرنگ را بدانند؛ در زند و اوستا مهارت داشته باشند؛ قواعد تطهیر و آلودگی، پاکی و ناپاکی را بدانند؛ با خشنودی انجام وظیفه کنند؛ با کسانی که مخالف آنها و دین هستند، ستیز کنند؛ از کاری که باعث بدنامی آنها می‌شود سخت پرهیز کنند؛ از جانب آموزگار خویش چیزی را به دروغ نقل نکنند؛ مطابق عدل رفتار کنند و به داد قضاوت کنند؛ با نیکان مراد داشته باشند و نسبت به آنان کین نورزند؛ از گناهی که مرتکب می‌شوند، توبه کنند؛ فرمانبردار کسانی باشند که از لحاظ رتبه دینی از آنان بالاترند.

خود سین [است] که [هر] چیز را از آن، چنان که پوریوتکیشان پیشینیان چاشتند (= آموختند)، بعمد بگرداند [و دیگرگون کند.].» (۲۹/ص ۸۶؛ همچنین 57/p.56) در مورد اهلموغان، بندهش از کسانی که در ری زندگی می کردند، نام می برد که به ایزدان شک کردند و چون خودشان بدگمان بودند، دیگران را نیز بدگمان کردند (۶/ص ۱۳۴). در ارداویراف نامه آمده: روان اهلموغ در دوزخ، سرش به سر مردمان و بدنش همانند مار خواهد بود (۲۲/ص ۶۹).

شایست ناشایست فصل نهم نیز به این نکته اشاره می کند که هرگاه زرتشتروتمی در غربت درگذرد، اهلموغی در آن خاندان زاده می شود (۲۹/ص ۱۱۱)، که از نظر زردشتیان بزرگترین مصیبت و بدبختی آسمانی است.

نتیجه

با توجه به آنچه که گفته شد، دین مردان در ایران باستان از مقام و موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بوده اند و در طبقه بندی های اجتماعی آن زمان بنابر منتهای اوستا و پهلوی در رأس جامعه قرار می گرفته اند. در مورد وظایف آنان می توان به عمل به تکالیف دینی و تهذیب و تزکیه نفس اشاره کرد که مطالبی درباره آن در نوشته های پهلوی آمده است و اینکه در صورت رعایت نکردن آنها از گروه روحانیان طرد شده و اهلموغ محسوب می شده اند و از دیگر وظایف آنان فعالیت های اجتماعی بوده که در بسیاری از امور مملکت فعالیت داشته و مورد مشورت پادشاهان قرار می گرفته اند. گاهی به خاطر نفوذی که بر روی پادشاهان داشته اند، نظر آنان را به نفع منافع خود تغییر می داده اند و این مسأله بیشتر در زمان ساسانیان و در برخورد با اقلیتهای مذهبی (مانوی و مسیحی) دیده می شد. در آخر می توان گفت صرف نظر از فعالیت های سیاسی که در ایران باستان اقلیتهای مذهبی شرکت چندانی نداشته اند، دین مردان،

مردمان را از کرفه و گناه آگاه کنند و راه بهشت و دوزخ را به آنان بیاموزند (گزیده های زادسپرم، فصل ۲۷؛ منتهای پهلوی، پنج خیم آسرونان)؛ به خاطر امرار معاش می توانند کشاورزی کنند یا به پرورش گوسفند و زنبور پردازند. (دادستان دینی، پرسش ۴۴)؛ در شایست نا شایست فصل ۸ بند ۳ آمده که نخجیر نکند (۱۴)، ولی در دادستان دینی پرسش ۴۵ آمده که برای امرار معاش مجاز به انجام آن هستند؛ از تبلی سخت بپرهیزند، ازدواج کنند و از مال خویش به درویشان کمک کنند. سیر و سیاحت در طلب دانش دینی یا دست یافتن به معنویت درویشان یا ریاضت و فقر نکته دیگری است که در مورد آنان دیده می شود (۳۱/ص ۲۴۰). در دینکرد سوم آمده، ارتقاء پیشه روحانیان و یکی شدن شهریاری و اجتهاد، و آموزش دین - دستور به شهریار از وظایف دین مردان است؛ تا بر اساس تعلیمات او عمل کند و فرمان شاه و دین یکی شود و خواست دین مرد از زبان شاه جاری گردد (57/p.196).

در انتها جا دارد که اشاره ای به اهلموغان نیز داشته باشیم. واژه اهلموغ (ahlomōy) که در نوشته های پهلوی با آن مواجه می شویم، به آن دسته از دین مردانی گفته می شود که آداب و شعایر دین را رعایت نمی کردند و یا تفسیر هایی ناپذیرفتنی از اوستا با برداشتی عرفانی از آن ارایه می دادند (۱۳/ص ۸۸). در شایست نا شایست آمده است: «[پیرو] آیین پاکیزه و بهدین ماییم، و پوریوتکیش ماییم و [پیرو] آیین آمیخته، [پیروان] سرکردگی سین (۱۵) اند، و [پیرو] آیین بتر زندگی و ترسا و جهود و دیگر [مردم] از این قبیل اند.» (۲۹/ص ۸۵) در دینکرد سوم درباره اهلموغی آمده است: «اهلموخی سه [گونه است]: فریفتار و فریفته و خودپرست [و خود رأی]. خود پرست و [خودرأی] آن باشد [که] گوید سین بهتر از آذرباد [است] و خودپرستانه [و خودسرانه] جانب سین را گیرد، و فریفته آن باشد چونان شاگردان سین، و فریفتار چونان

هر دینی که داشته باشند، از یک نظر مشترک هستند و آن درست و دقیق عمل کردن به دستورات دینی خودشان است.

پی نوشت ها:

۱- در گاهان (به عنوان مثال گاه ۳۳/۴) این تقسیمات طبقاتی به صورت $na-v\bar{c}r\bar{o}z$ ، $x^v a\bar{e}tu$ ، $na-v\bar{c}r\bar{o}z$ است و در هفت ها $hax\bar{o}man$ به جای $airyaman$ آمده است. «در این تقسیم بندی شاید بتوان طبقه آثرون/آسرون را با $airyaman$ جنگجو را با $x^v a\bar{e}tu$ و کشاورز را با $na-v\bar{c}r\bar{o}z$ تطبیق داد.» (۳۶/صص ۷۲ و ۷۳)

۲- کاسیان طوایف باستانی کوه نشین بودند که در بخش مرکزی سلسله جبال زاگرس و در ناحیه لرستان کنونی در حدود سده هجده پیش از میلاد می زیستند (۸/ص ۱۴۹).

۳- درباره زمان زردشت ← ۳/ص ۱۳-۲۰

۴- البته، در مورد خاستگاه زردشت که در مشرق بوده یا مغرب؛ بحث های زیادی صورت گرفته است ← ۲۶/صص ۱۷-۲۴.

۵- هند و ایرانیان نخستین به دو دسته از خدایان معتقد بودند: اسوره‌ها و دیوها که اسوره‌ها بیشتر با جنبه معنوی و دیوها با جنبه های مادی زندگی مربوط بودند. پس از جدایی هندیان از ایرانیان، ایرانیان بر اسوره‌ها تکیه کردند و دیوها از مقام خدایی فرو افتادند و به ضد خدایان و مقام دیوی تنزل پیدا کردند ← ۳۳-۳۴/صص ۳۳-۳۴.

۶- در مورد دین هخامنشیان بحث های زیادی صورت گرفته است و در مورد زردشتی بودن آنان اختلاف نظر وجود دارد؛ برای مثال ← ۲۴/ص ۵۶۴-۶۰۳.

۷- «کریان» ها در اوستا به مخالفان زردشت اطلاق می شوند، «کوی ها و کرپ ها، فرمانروایان ناحیه بودند که بعد ها پس از تولد و به پیامبری رسیدن زردشت، با عقاید نو او به مخالفت برخاستند» (۳/ص ۳۳). در یسن ۳۲ به کریان ها که مردم را از راه راست منحرف می کنند، و به دروغ توجه دارند، نفرین فرستاده شده و در یسن ۴۶ بند ۱۱ نیز آمده: «کریان ها و کوی

ها به واسطه تسلط خویش مردم را به سوی اعمال زشت دلالت کنند تا آنکه حیات جاودانی آخرت آنان را تباہ نمایند...» (۹/ص ۹۱).

۸- احتمال دارد شاه- موبد در دوره اشکانیان نیز بوده است. در منظومه ویس و رامین اصطلاح شاه- موبد بارها آمده است. مینورسکی در مقاله خود «ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی» ثابت کرده است که منظومه اصل پارتی داشته است که به پهلوی برگردانده شده و سپس از پهلوی به فارسی ترجمه شده و فخرالدین اسعد گرگانی از نسخه قدیمی آن استفاده کرده است (۳۷/ص ۱۹۵).

۹- در دینکرد نیز آمده: «بدان که پادشاهی دین است و دین پادشاهی... برای ایشان پادشاهی بر بنیاد دین و دین بر بنیاد پادشاهی بنا شده است» (57/p.470).

۱۰- تنسر به قولی هیربدان هیربد زمان اردشیر ساسانی بوده است (۱۰/ص ۲۲۸).

۱۱- بنا بر نظر ویدن گرن نامه تنسر ارزش تاریخی اندکی دارد و عقیده دارد قدرت دین مردان بسیار کمتر از آن بوده که در این متن تصور می رود و نفوذ سیاسی دین مردان در مقایسه با نفوذی که بزرگان زمیندار اعمال می کرده اند، بی اهمیت بوده است ← (۴۲/ص ۸۸۸).

۱۲- چاشته به معنی «آموزش و شیوه خاصی در تفسیر و دریافت فقهی است» و در نوشته های پهلوی از این سه چاشته که مشروع و قانونی بوده اند، بسیار روایت شده است. برای اطلاعات بیشتر درباره سه چاشته ← (۳۰/ص ۳۸۹-۴۱۱).

۱۳- در متن n به فارسی میانه ترفانی آمده: خداوندگار (=بهرام) با خشم به او چنین گفت: ای به چه چیز بایسته ای زیرا به کارزار نمی روید و شکار نمی کنید اما شاید این طبابت را و این درمان کردن را بایسته هستید (=بلد هستید) و این نیز نمی کنید (47/p. 45).

۱۴- «روحانیان را به دلیل فرهنگ (=ارزش فرهنگی) \langle خود \rangle نخجیر نکردن ضرور \langle است \rangle و دیگر کسان- مگر آنان که

۱۴- دوشن گیمن، ژاک: **زردشت و جهان غرب**، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران ۱۳۵۰.

۱۵- _____: «دین زردشت». **تاریخ ایران کمبریج**، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷.

۱۶- دیاکونوف، ا.م.: **تاریخ ماد**، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۷.

۱۷- _____: **تاریخ ایران باستان**، مترجم روحی ارباب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۳.

۱۸- راشد محصل، محمد تقی (مترجم): **وزیدگیهای زادسپرم**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.

۱۹- روایت داراب هرمز دیار، به کوشش رستم اونوالا، ج ۲، بمبئی ۱۹۲۲.

۲۰- زرین کوب، عبدالحسین: **روزگاران**، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۴.

۲۱- _____: **آشنایی با تاریخ ایران**، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۵.

۲۲- ژینیو، فیلیپ: **ارداویراف نامه**، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران ۱۳۷۲.

۲۳- شاکد، شائول: **از ایران زردشتی تا اسلام**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۱.

۲۴- شوارتز، م.: «دین ایران هخامنشی». **تاریخ ایران دوره هخامنشیان از مجموعه تاریخ کمبریج**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۵.

۲۵- **عهد اردشیر**، تحقیق احسان عباس، ترجمه محمد علی امام شوشتری، تهران ۱۳۴۸.

۲۶- کریستن سن، آرتور: **مزدپرستی در ایران قدیم**، ترجمه ذبیح الله صفا، انتشارات هیرمند، تهران ۱۳۷۶.

۲۷- _____: **داستان بهرام چوبین**، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۸۳.

خواستنه ایشان از سیصد استیر کمتر باشد، برای شکارگری مجاز به نخجیر کردن نباشند.» (۹۵/۲۹)

۱۵- سین (sēn) یکی از دین مردان بدعت گذار بوده است.

منابع:

۱- آذر گشسب، اردشیر: **مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان**، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۷۲.

۲- آموزگار، ژاله: «تمثیل دین و درخت، بنا بر استدلال مزدیسنايي، ترجمه فصل نخست کتاب شکند گمانیک وزار»، **یشت فرزانیگی**، انتشارات هرمس، تهران ۱۳۸۴.

۳- _____ و تفضلی، احمد: **اسطوره زندگی زردشت**، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۵.

۴- اکبرزاده، داریوش (گزارنده): **سنگ نبشته های کرتیر موبدان موبد**، انتشارات پایزنه، تهران ۱۳۸۵.

۵- بنونیست، امیل: **دین ایرانی بر پایه متنهاي معتبر یونانی**، ترجمه بهمن سرکارتی، نشر قطره، تهران ۱۳۸۳.

۶- بهار، مهرداد (مترجم): **پندهش**، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۹.

۷- _____: **ادیان آسیایی**، نشر چشمه، تهران ۱۳۸۲.

۸- بهزادی، رقیه: **قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران**، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۸۳.

۹- پورداد، ابراهیم: **گات ها، کهترین بخش اوستا، انتشارات اساطیر**، تهران ۱۳۷۸.

۱۰- تفضلی، احمد: **تاریخ ادبیات پیش از اسلام**، به کوشش ژاله آموزگار، نشر سخن، تهران ۱۳۷۶.

۱۱- جاحظ، عمرو بن بحر: **التاج فی اخلاق الملوک**، پژوهیده احمد زکی، قاهره ۱۹۱۴.

۱۲- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهرجی: **متون پهلوی**، گزارش سعید عربان، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۱.

۱۳- دریایی، تورج: **شاهنشاهی ساسانی**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۳.

- ۲۸- ماهیار نوایی، یحیی: **یادگار زیران**، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۴.
- ۲۹- مزدایور، کنایون (مترجم): **شایست ناشایست**، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹.
- ۳۰- _____: «چاشته‌ها یا سه نحله فقهی در روزگار ساسانیان»، **یاد بهار**، آگاه، تهران ۱۳۷۶.
- ۳۱- _____: «سرآغاز اخلاق درویشان در ایران»، **یاد یار مهربان (یادنامه فروشی)**، تهران ۱۳۷۸.
- ۳۲- _____: **زرتشتیان**، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.
- ۳۳- معیری، هایده: **مغان در تاریخ باستان**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۱.
- ۳۴- معین، محمد: **فرهنگ فارسی**، ج ۲، انتشارات نامن، تهران ۱۳۸۴ الف.
- ۳۵- موله، م: **ایران باستان**، ترجمه ژاله آموزگار، ج ۴، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۲.
- ۳۶- میرفخرایی، مهشید: **بررسی هفت‌ها**، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۸۲.
- ۳۷- مینورسکی، ولادیمیر: «ویس و رامین». بیست مقاله مینورسکی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۹۶۴.
- ۳۸- ناس، جان بایر: **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۹.
- ۳۹- **نامه تنسر به گشنسب**: به تصحیح مجتبی مینوی، ج ۲، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۴.
- ۴۰- نیرگ، هنریک ساموئل: **دینهای ایران باستان**، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، تهران ۱۳۵۹.
- ۴۱- ویلن‌گرن، گئو: **دینهای ایران**، ترجمه منوچهر فرهنگ‌آگاهان‌ایده، تهران ۱۳۷۷ الف.
- ۴۲- _____: «منابع و تاریخ پارتیان و ساسانیان»، **تاریخ ایران کمبریج**، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷ ب.
- ۴۳- ویسهوفر، یوزف: **ایران باستان**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۷۸.
44. Anklesaria, B.T. *Rivāyat-ī Hēmīt-ī Ašavahištān*. Vol1. Bombay, 1962.
45. Benveniste, E. *The Persian Religion*. Paris, 1929.
46. Boyce, M. *History of Zoroastrianism*. I. Leiden-Köln, 1975 a.
47. ———. *A Reader in Manichaean Middle Persian & Parthian*. (Acta Iranica 9,9a). Téhéran-Liége, 1975 b.
48. ———. *Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices*. London, 2001.
49. de Jong, A. *Traditions of the Magi Zoroastrianism in Greek and Latin Literature*. Leiden, New York, Köln, 1997.
50. Geiger, W. *Civilization of the Eastern Iranian Ancient Times*. Vol 2. London, 1885-6.
51. Gershevitch, I. *The Avestan Hymn to Mithra*. London, 1959.
52. Gignoux, Ph.. *Les Quatre Inscriptions du Mage Kirdīr*. Studia Iranica. Cahier 9. Paris, 1991
53. Gyselen, R. "Les Seaux des Mages de l'Iran Sassanide". *Au Carrefour des Religions, Mélanges Offerts à Philip Gignoux*. Bures-sur-Yvette, pp.121-150, 1995.
54. Herodotus. *The History*. Tr. A.D. Godley, 4 Vols, London, 1975.
55. Herzfeld, E. *Zoroaster and his World*. Vol I. New York, 1974.
56. Jaafari – Dehaghi, M. *Dādestān ī dēnīg*. Studia Iranica, Cahier 20. Paris, 1998
57. Madan, D. *The complete text of the Pahlavi Dinkard*. Bombay, 1911.
58. Molé, M. *Culte, Mythe et Cosmologie dans l'Iran Ancien*. Paris, 1963.
59. Prikhanian, A. *The Book of Thousand Judgements (a Sasanian Law book)*. California & New York, 1980.
60. Wikander, S. *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*. Lund, 1946.
61. Zaehner, R.G. *The Dawn & Twilight of Zoroastrianism*. London, 1975.